

تحلیل ماهیت قضائی حیثیت

خصوصی جرم

در حقوق فرانسه

-۳-

۲۸ - حقیقت اینست که ممکن است از مبالغه‌های که در نتیجه گیری از طبیعت جزائی حیثیت خصوصی جرم میشود، خطری بوجود آید. بنا بر این این رویه‌های قضائی که بموجب آنها، در بعضی از جرائم نظر بموضوع و ذاتشان حق بجزریان انداختن دعوای عمومی برای مدعی خصوصی منتفی است و استدلال آنها باینکه اینگونه جرائم ممکن نیست موجب زیان افراد عادی شوند، بلکه تنها بمنافع اجتماعی زیان وارد می‌کند، باید بشدت محکوم شوند. درحقیقت در این گونه جرائم فرض ایجاد زیان برای افراد عادی غیر ممکن نیست مالکی که شکایت می‌کند، همسایه‌اش بدون حق دیوار خود را در ملک او بالا میبرد، مجنی علیه، استفاده کننده از یک تفنگ (وسیله غیر مجاز - حمل سلاح غیر مجاز) از نظر قیمت یا امتناع از فروش متحمل یک خسارت می‌شوند. آرائی که خلاف این امر را بیان می‌کنند منکر حقایق هستند به‌لاوه این آراء بین جرائم قائل بتفکیک هستند و این تفکیک بوسیله عبارات کلی ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری محکوم است و غیر ممکن است استقرار یا بد زیرا موضوع تمام تعقیب‌های جزائی حمایت از منافع عمومی است.

طبیعت قضائی دعوای ضرر زیان هر چه باشد، تمام اشخاصی که مستقیماً از جرم متضرر

شده اند باید بتوانند در مراجع جزائی طرح دعوا کنند. با تجویز طبیعت جزائی ضروریان و بخصوص تجزیه حقی که بدانوسیله بتوان موجب بجریان افتادن دعوی عمومی گردید، از حق مطالبه جبران زیان، رویه قضائی حق مجنی علیه را در طرح دعوا، در مقابل مراجع جزائی، توسعه داده است.

اینستکه با تناقض عجیبی - بعضی از این آراء از جهت اختصاص و انحصار تعقیب برخی جرائم بدادسرا، برای مجنی علیه حق بجریان انداختن حیثیت عمومی جرم را انکار می کنند. استنباطاتی که این آراء در بردارند، ممکن است نتیجه. همدیگر بنظر آیند، و دیوان کشور در زمینه های بسیار نزدیکی مرتکب این اشتباهات شده است.

قبل از اینکه راه حل های اتخاذی درباره دعوی ضروریان افراد عادی اعمال شوند، راه حل های انتقاد شده از نظر دعوی ضروریان گروهها مفید است. در حالیکه در این فرضها ضرر جمعی و زیان اجتماعی مبینند آراء نیز منطقاً با ادله مشابه به تناقض میانجامند، چه دلیل و موجب زیان فردی با زیان اجتماعی یکی است. اما در حقیقت هیچ چیز چنین تناقض را توجیه نمی کند. و راه حل هایی که در موضوع دعوی افراد خصوصی مورد انتقاد واقع شده است، نمیتواند در مورد دعوی گروهها، مورد قبول قرار گیرد.

۲۹ - ب حق اقامه دعوی گروهها - از نظر دکترین - مرجح است که مبنای بحث طبیعت قضائی حیثیت خصوصی جرم در مراجع جزائی بوسیله گروهها تعقیب می شود، دفاع از منافع دسته جمعی باشد. برای مؤلفینی که این دعوا را بعنوان يك دعوا مسئولیت عادی می شناسند، راه حل مسئله را باید در تحلیل سود و زیان دسته جمعی جستجو کرد. و قتیکه جرمی بمنافی که گروه مأموریت دفاع از آن (منافع) را دارد زیانی وارد کند، آیا گروه در تعقیب دعوا منفعت مستقیم و شخصی، خواهد داشت. برعکس نویسندگان دیگر این دعوا را بعنوان اینکه طبیعت موضوعی (ابژکتیو) دارد و ناشی از خدمت و وظیفه است، تلقی می کنند حق اقامه دعوا امتیاز خاص است که بوسیله قانون اعطای گردد، اگر تجزیه و تحلیل (ابژکتیو) مورد قبول قرار گیرد دیگر مسئله این نیست که بدانیم و قتیکه جرم متضمن زیانی بمنافع جمعی است، آیا گروه دارای حق مستقیم و شخصی، در تعقیب دعوا است یا خیر بلکه موضوع عبارتست از اینکه قانون با (گروه) سمت دفاع از منافع دسته جمعی را در مراجع دادگستری داده است. در این مفهوم، بین منفعت و سمت افتراق وجود دارد. اصولاً گروهها فاقد سمت هستند مگر آنکه قانون بالصراحه به آنها صلاحیت طرح دعوا را بدهد. و با چنین کیفیتی رسیدن براه حل قطعی، مورد تردید است.

امروز در نظر اول اگر این راه حل برای خصوصیت موضوعی (ابژکتیو) حق اقامه دعوی گروهها، جائی را باز کند، معهذاً در اکثر موارد جدا کردن این دعوا (دعوی

گروهها) ازدیده کامل جبران زیان معنوی مشکل است .
کم و بیش يك خصوصیت منحصرأ موضوعی (ابژکتیو) برای دعوی گروهها شناخته خواهد شد، متمایل بر رعایت تساوی بین حق دعوائی گروهها و افراد عادی است .

مانند اجرای قوانین و مقررات مربوط بکار، یا مقررات مشاغل اما این خصوصیت واجد بدعت و اصالت نیست . در حقیقت ، خصیصه موضوعی که باین کیفیت برای حق اقامه دعوی گروهها، شناخته شده است، و از نظر میزان اهمیت بر حسب موارد فرق می کند، مشخص و مبین تساوی حق اقامه دعوی اصحاب دعوا است. وقتیکه يك فرد عادی، مجنی علیه يك جرم، بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا در مراجع جزائی میشود، فقط خساراتی که میتوانست در مراجع حقوقی هم، مطالبه آنها را بنماید، طلب نمی کند، بلکه هم چنین مجازات مقصر نیز مورد تقاضای وی است، حتی بجائی می رسد که فقط مجازات مقصر رامی خواهد . وقتیکه مجنی علیه يك جرم، بعنوان مدعی خصوصی در مراجع جزائی دعوائی را اقامه می کند، و آن مرجع جزائی حق رسیدگی و صدور رأی در باره جبران خسارت ندارد، دعوی او (مدعی خصوصی) منحصرأ واجد جنبه موضوعی (ابژکتیو) است .

در حقیقت بین حق اقامه دعوی گروهها و حق اقامه دعوی افراد عادی مابینت اساسی وجود ندارد بلکه تفاوت فقط از نظر سهم آنهاست .

جبران زیان که بطور کلی نخستین مقصد و هدف افراد عادی است، کلی بودنش در گروهها، در درجه دوم است. این تفاوت مبین آنست که حق اقامه دعوی گروهها که واجد خصوصیت شغلی آنهاست، کمتر از ذات دعوائی که جمعی است سرچشمه میگیرد، تا از خصوصیت جزائی ذات حیثیت خصوصی جرم . و دلیل آن نیز این است که، غیر ممکن است حق دعوی گروهها را وقتیکه دعوادر مقابل مراجع جزائی مطرح شده باشد، از مفهوم مطالبه جبران خسارت جدا کنیم . باین کیفیت مسئله ماهیت و ذات قضائی، حیثیت خصوصی جرم، مسئله عدم استماع دعوی مدعی خصوصی، که بنظر می رسد باید راه حل های مختلفی در مقابل مراجع حقوقی و کیفری نسبت بآن اتخاذ کرده مربوط میشود .

۳۰- دعوی ضرر روزیانی که در محضر محاکم حقوقی طرح گردیده است يك دعوی مطالبه زیان معمولی است و طبیعت صرف حقوقی دارد. مسئله ای که در رسیدگی دادگاههای حقوقی با آن مواجه هستند، تجزیه و تحلیل زیان دسته جمعی است. وقتیکه جرمی ضرری بمنافی وارد آرد که گروه مأموریت دفاع از آن را عهده دار است، آیا گروه متحمل زیان شخصی می شود؟ اصولاً راه حل مسئله منوط بشناخت طبیعت قضائی شخصیت حقوقی است. اگر شخصیت حقوقی، با طرز تفکری که امروزه نسبت بآن وجود دارد در نظر گرفته شده، و اینکه شخصیت حقوقی حقیقت مجزائی از افرادی است که تشکیلش را داده اند، شناخته شود، جواب سؤال مثبت است. در این

مفهوم در حقیقت گروه همافندا اجتماعی است که برای دفاع از آن، مأموریت دارد و منافع جمعی برای گروه يك منفعت مستقیم و شخصی است. با وجود این علیرغم ترقیاتی که در جریان سالهای اخیر نسبت به تز حقیقت شخصیت حقوقی، صورت گرفته است، رویه قضائی بطور مطلق و بدون استثناء این راه حل را قبول نکرده و اجراء ننموده است.

رویه قضائی در حالیکه از ایده بسیار مطلق همافندی منحرف می شود، ایده دیگری را که قابلیت انعطاف بیشتری دارد و آن عبارت از ایده نمایندگی است جانشین طرز فکر، همافندی مینماید گروه همافندا با هیئت اجتماعی. که ادعای دفاع از آن را دارد نیست بلکه فقط نماینده آنست. اختلاف و تفاوت دو نظریه در اینست که طبیعت نمایندگی گروه، اتوماتیک (بدون لزوم عوامل دیگر) نیست، بلکه محاکم نسبت بآن حق نظارت و کنترل دارند.

قبل از قانون ۱۲ مارس ۱۹۲۰ دعوای سندیکاها و بطریق اولی دعاوی نظامات شغلی، حتی در صورت فقدان نص صریح بعنوان دعوائی که مبین منافع کاملاً معین و مخصوصی است پذیرفته شده است. بر عکس بدون نص صریح قانونی دعوای انجمنها، رد می شود، زیرا (انجمنها) بجز نماینده منافع بسیار عام و کلی که کاملاً معین است، چیز دیگری نیستند اگر ملاحظه شود که این خصوصیت نمایندگی در انجمنهای مختلفه تغییر می یابد، میتوان بر آن بود که این راه حل (تغییر تناسبی انجمنها) به تز حقیقت شخصیت حقوقی تحدیدی وارد می کند. زیرا اگر شخصیت حقوقی بعنوان يك موجود، کاملاً متمایز از افرادی که آن را تشکیل داده اند، تلقی شود، بسیار مشکل است قبول نمایم، انجمنی که از عده معدودی افراد تشکیل شده است، بتواند ادعای نمایندگی از اخلاق عمومی، جوانان یا این قبیل منافع عمومی را بنماید و این فقط مقنن است که میتواند خصیصه نمایندگی با اجتماعات بدهد.

۳۱ - بنظر می رسد مسئله در مورد قابل استماع بودن دعوای گروهها، در مراجع جزائی، و ورود آنها در دعوا بعنوان مدعی خصوصی باهم فرق داشته باشد. برای اینکه دعوا قابل استماع باشد، گروه باید مستقیماً از جرم متحمل زیان شده باشد (ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه) بدون تردید این شرط درباره دعوی طرح شده در مراجع حقوقی هم لازم الی رعایه است اما بجاست که از نظر ماهیت جزائی دعوای ضرر زیان ناشی از جرم، در هنگامیکه دعوا در مراجع جزائی مورد رسیدگی است، با دقت بیشتری مسئله را بررسی نمایم و اجازه دادن بمجنی علیه يك جرم، که بعنوان مدعی خصوصی، در مقابل مراجع جزائی اقامه دعوا نماید، مبین این نیست که قانون فقط جبران يك مسئولیت مدنی را مجاز شناخته است، بلکه این مقررات بِنفع مجنی علیه، باصل انحصار تعقیب برای دادسرا، استثناء قابل توجهی وارد میکند. در حالیکه مجنی علیه بعنوان مدعی وارد دعوا می شود، موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم نیز میگردد، و طرف دعوای جزائی قرار میگیرد و ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری صریح است که

این قدرت قزون از حد فقط متعلق باو (مجنی علیه) است نظر شعبه جزائی دیوان کشور نیز بطور صریح مشعر بر این است که طرح دعوی ضروریان و در محضر مراجع جزائی يك حق استثنائی است و نظر بمقتضای ذات و طبیعتش باید بموارد مصرحه در مقابل آئین دادرسی کیفری مشتمل و محدود باشد (شعبه جزائی ۵ مه ۱۹۶۰) تنها مجنی علیه (بمعنای اخص) ممکن است بعنوان مدعی خصوصی، در مراجع جزائی اقامه دعوا نماید، اما زمانیکه جرمی متضمن زیانی بمنافع دسته جمعی باشد، و گروهی موضوعاً مأوریت دفاع از آن (منافع دسته جمعی) را داشته باشد، مشکل میتوان گفت که گروه شخصاً مجنی علیه جرم است. بلکه منجی علیه اجتماعی است که گروه مأوریت دفاع منافع از آن را بعهده دارد بدون تردید ایرادی کند، که گروه نماینده این اجتماع است، و نمایندگی دارای این اثر است، که وکیل بتواند حقوق موکل خود را ادعا نماید، این ایراد قاطع و موجه نیست، کافی نیست بگوئیم نماینده حقوق کسی را که از قبل او نمایندگی دارد بمنصه ظهور میگذارد برای اینکه نتیجه بگیریم که نماینده مجنی علیه جرمی است که بحقوق موکلش زیان وارد می کند. انتقال به منتقل الیه همان حقی رامیدهد که ناقل دارد، دائن قائم مقام از حق مجنی علیه متمتع میشود، مع هذا منتقل الیه او نیست، و دائن نمی تواند بسبب خصوصیت شخصی این قدرت بعنوان مدعی خصوصی، در مراجع جزائی اقامه دعوا کند. اینها (دائنین) هیچ يك شخصاً مجنی علیه جرم نیستند و این راه حل در مورد گروهها نیز بطریق اولی قابل توجیه و تسری است.

زیرا، رابطه بین گروه و اجتماع سست تر و ناپایدارتر از رابطه ای است که بین ناقل و منتقل الیه، یا بین مجنی علیه و دائنین قائم مقام او وجود دارد. از این جهت قانونی بودن استثنای این را که رویه قضائی از تر نمایندگی برای توجیه منافع شخصی گروه بآن متوسل شده است میتوان انکار کرد.

از طرف دیگر حتی اگر بتوان این استنتاج را قانونی شناخت و برای رویه قضائی محتملی دانست. (برای فهم این مسئله که گروه حقیقتاً طبیعت نمایندگی دارد)، باید در نظر گرفت تضییق و تحدید واردیاصل انحصار تعقیب برای دادسرا، و قتیکه گروه بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شود، بسیار شدیدتر است، تا زمانیکه تعقیب توسط يك منتقل الیه، یا دائن قائم مقام بوجود آمده باشد. گروه نماینده است و از قبل اجتماع یا يك نفع جمعی، ادعای نمایندگی دارد و قبول حق دعوا برای او مشکلتر، با اصل انحصار تعقیب برای دادسرا، تلفیق پذیر است. چه فقط دادسرا واجد سمت برای متجلی ساختن نفع عمومی اجتماع است. و در تائید چنین تفسیر مضیقی از ماده قانون آئین دادرسی کیفری، خطا نخواهد بود. که بمحظورات فر اوانی که قبول اصل اقامه دعوی گروهها، بعنوان مدعی خصوصی در بر دارد، استناد شود و این تضییق (تضییقی که بانحصار حق تعقیب دادسرا وارد می شود) منجر بکاهش قدرت اداره مدعی العمومی میشود و مآلاً از قدرت

دولت می‌کاهد. قبول حق اقامه دعوا برای گروهها، بطور عموم، موجب سوء استفاده خواهد شد. و از یک طرف دعاوی بی‌مبنا مطرح خواهد شد و بیم آن می‌رود که افراط در اعطاء چنین حقی یعنی تعقیب بعنوان مدعی خصوصی منجر به تهدید دیگران برای گرفتن حق السکوت شود و از طرف دیگر تعقیب‌های متعدد و جداگانه‌ای بمنظور وصول بیک هدف یا هدفهای مشابه، بمناسبت تعقیب جرم واحدی بتقاضای گروههای تعقیب‌کننده، بعمل آید. - این استدلالها همه صحیح و حقیقی است لیکن بدون ایراد نیستند.

در زمان حاضر این امر به ثبوت رسیده است که با وجود تعدد متون قانونی که اغلب جنبه فنی دارند، دیگر اداره مدعی‌العمومی برای تعقیب همه جرائم کافی نیست. زیرا (میزان صلاحیت دادسرا) از توانائی آن متجاوز است. وسائل لازم را برای تعقیب برخی جرائم، دارا نیست (بنا بر این) مؤثر بودن تعقیب جزائی ایجاب می‌کند، که بدادسرا کمکهای بیشتری بشود، تا علیه تجاوزات و قانون شکنی‌هایی که موضوعاً مهم هستند مبارزه شود، دادسرا از تعقیب بعضی اعمال و اتهامات که دارای جلوه خارجی نیستند چشم‌پوشی می‌کند، از اینرو باید بگروههایی که هدفی اخلاقی را که فاقد منافع مادی است تعقیب می‌کنند، اجازه داد که بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوی جزائی شوند، این ایرادات حقیقتاً با ارزش هستند اما باید توجه داشت که متون قانونی که در وضع موجود انحصار تعقیب را برای دادسرا می‌شناسند، نباید بهیچ نحو بطور محدود تفسیر شوند، بلکه باید یک رفورم احتمالی را ایجاد نمایند. یک رفورم کلی نیز مطلوب و خواستنی نیست. زیرا اگر هم صحیح و قابل قبول باشد که باید بوسیله گروهها بدادسرا کمک نمود، این نگرانی بوجود می‌آید که چه گروههایی شایسته تفویض این امتیازات هستند، و از آن سوء استفاده نمی‌کنند و با این کیفیت این امر چگونه باید بررسی شود؟ بجاست که باشعبه جزائی دیوان کشور هم عقیده شویم و دعوی گروهها را بعنوان مدعی خصوصی در جرائمی که متضمن زیانی بمنافع جمعی است (که گروه مسئول دفاع از آن است) غیر قابل استماع بدانیم و مورد دخالت آنها را محدود بنصوص صریح قانونی بنمائیم مع هذا متون بیش از بیش متعددی که بگروهها چنین حقی را اعطا می‌کند، موجد مسائل مختلفی است که از جمله آنها تفسیری است که از این متون می‌شود.

۳۲- متونی که به برخی از گروهها حق می‌دهند که بعنوان مدعی خصوصی، در دعاوی جزائی، مربوط بتعقیب جرائمی وارد شوند، که آن جرائم بمنافع جمعی که گروه عهده‌دار حفظ منافع آن است، خللی وارد کرده است، ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری را نقض می‌کنند، این متون ضرورت ازوم یک زیان را برای بر خورداری از چنین حقی، نادیده نمی‌گیرند. این متون بسادگی از ضرورت یک ضرر شخصی و مستقیم منحرف می‌شوند. و به برخی از گروهها اجازه می‌دهند و قنیه که شخصاً و مستقیماً مجنی علیه جرم هستند (طبق ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری)

دعوی خود را در مراجع جزائی طرح و تعقیب نمایند. و در مواردی که جرم متوجه زیان بمنافع اجتماعی (که گروهها مأموریت فاع از آن رابعده دارند) نیست، در حدودی که اصول کلی در مورد قابل استماع بودن دعوا در برابر مراجع جزائی را نقض می کنند، باید بطور مضیق تفسیر شوند، بر طبق این روش نباید این قدرت خارج از حد برای تمام گروهها شناخته شود، بلکه فقط باید برای گروههایی شناخته شود که يك نص صریح این حق را بآنها داده است.

الف- تنها در مورد جرائمی که این متون ناظر بآنهاست - ب، و به شرطی که جرم قطعاً بمنافعی که گروه دفاع از آن رابعده دارد زیانی وارد کند.

۳۳- الف - تعیین گروههاییکه قانون استثنائاً بآنها حق اقامه دعوا در مراجع جزائی را، بعنوان مدعی خصوصی می دهد، موجب اشکالات مهمی نمی شود، زیرا متون قانونی در این باره باندازه کافی صریح و گویا هستند. با این کیفیت اصل تفسیر مضیق حکم می کند (حقی را که مثلاً برای شوراهای ناحیه ای، نظام پزشکان فرمان ۵ مه ۱۹۴۵ در مواد ۷-۱۷ شناخته است) فقط بشورای ملی نظام مذکور داده شود.

اشکالات مهمتر، تعیین کردن دقیق حدود حقوقی است که برای گروهها شناخته شده است.

حق اقامه دعوی مطالبه ضرر و زیان فقط باید نصوص صریح قانونی باشد. مع هذا مسئله از این نظر که قصد قانون گزار در بهره برداری از فرمولی که مفهوم آن مبین قصدی است، آشکار می باشد.

چنین گروهی مجاز است در مقابل تمام مراجع قضائی، تمام حقوق مخصوص مدعی خصوصی را مطالبه نماید. البته تمام فرمولهای دیگر نیز دارای چنین مفهوم صریحی هستند و در عین حال مؤثر و عملی میباشند، اما اصل تفسیر مضیق و وجود چنین نوع - فرمولی که مکرراً مورد بهره برداری قانون گزار گرفته است تفسیر خاص و محدودی را به این متون هموار می نماید.

و باین ترتیب تفسیری که شعبه جزائی دیوان کشور در مورد صید ماهی و شکار از این متون کرده است، مستدل می باشد. این متون که بکانونهای صیادان ماهی و شکارچیان مأموریت عمومی و کلی، حمایت از ماهی و شکار را تفویض می کند، نمیتواند بدون مقررات صریح قانونی، متعرض مجازات شکار قاچاق شود. و با وجودیکه ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری را نقض می کند، با وجود این، کانونهای مزبور وقتی میتوانند بعنوان مدعی خصوصی در مراجع جزائی اقامه دعوا کنند، که جرم مستوجب مجازات مستقیماً و شخصاً برای آنها زیانی ایجاد کرده باشد.

۳۴- تعیین جرائم در موردیکه قانون بگروهی اجازه دهد، بعنوان مدعی خصوصی، در مراجع جزائی اقامه دعوا کند، زیاددشوار نیست با تفسیر مضیق متونی که ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری را نقض می کنند، گروه نمیتواند در باره تمام اموری که زیانی بمنافع جمعی وارد می کند، یا مأموریت دفاع از آن منافع گروه با وسپرده شده است، بعنوان مدعی خصوصی، در مراجع جزائی اقامه دعوا نماید، و فقط تنها نسبت با امور معینی که این خصوصاً با و داده شده است، میتواند، مطالبه جبران خسارات ناشی از جرم را بنماید.

و این استنتاج موجب تقابل دو موضوع می شود، یکی وقتیکه ماده ۱۱ کتاب قانون کار بسندیکاهای شغلی اجازه می دهد که دارای حقوق مدعی خصوصی باشند در موردی که زیان مستقیم بمنافع شغلی که سندیکا، نماینده آن است وارد آمده باشد، دیگر هنگامیکه برای انجمنهای ملی، و ایالتی و شوراهای خانوادگی، ماده ۴۰۳ قانون خانواده و تعاون اجتماعی به آنها «حقوق مختصه مدعی خصوصی رادر مورد اموری که طبیعت آنها مضر بمصالح معنوی و مادی خانواده است» اعطاء نموده است

اما رویهم رفته این متون جز محدودی نیستند و با استثنای جرائم معینی بگروه اجازه می دهند که در مراجع جزایی اقامه دعوا نماید، در این موارد، و در همین میزان نیز، موضوع یا مأموریت گروه هر چه باشد، جز در مورد جرائم پیش بینی شده در قانون نمیتواند، بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوی جزائی بشود.

مثلاً شوراهای نظام پزشکی که بموجب ماده ۱۱ قانون ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۵ (ماده ۳۲۵ قانون بهداشت عمومی) حق دارند در «مورد اشتغال غیر مجاز بجره پزشکی» بعنوان مدعی خصوصی اقامه دعوا کنند اما در مورد جرائم دیگر، در صورتیکه جرم موجب ورود لطمه شدیدتری بحیثیت و شئون شغلی که نظام مذکور حافظ آن است گردد، نمیتواند همین حق را استیفا نماید. (ش- ج- ف ۴۶ می ۱۹۵۵) - مع هذا هیچ مابینتی وجود ندارد، که يك جرم در عین حال موجب خسارت شخصی و اجتماعی با هم باشد، هم چنین جمعیتهاى مبارزه با (صرف) مشروبات الکلی که هدف آنها مبارزه علیه صرف مشروبات الکلی است از ماده ۹۶ قانون مشروبات بهیچ نحو واجد حقی نشده اند که بسبب آن بتوانند بعنوان خصوصی، وارد دعوا شوند مگر «مربوط با اقدامات و اموری باشد که خلاف مقررات این قانون است» این جمعیتها بمناسبت وقوع جرمی که متضمن زیانی بمصالح مبارزه با الکلیسم است نمیتوانند بعنوان مدعی خصوصی اقامه دعوا نمایند، اما فقط در مورد جرائمی که **مخصوصاً** بوسیله قانون مشروبات پیش بینی شده است دارای چنین حقی هستند

۳۵- قابلیت استماع دعوی گروهها، بعنوان مدعی خصوصی، نتیجتاً منوط بوجود يك ضرر شخصی است.

بطور قطع جرم باید برای منافع جمعی که گروه مأموریت دفاع از آن را به عهد دارد،

زیانی، دربرداشته باشد این زیان نه باید نه با ضرر خصوصی اشتباه شود و نه با زیان اجتماعی، و بطور قطع، هیچ چیز در طبیعت ضرر زیان شخصی نیست که مابین با این امر باشد که جرم موجب ضرری شود که هم بمنافع جمعی و هم بمنافع اجتماعی لطمه وارد کند یا بهتر بگوئیم سبب يك زیان شخصی، يك زیان دسته جمعی (Collectif) و يك زیان اجتماعی (Social) یا هر سه آنها با هم شود. تمام راه حلهائی که دیوان کشور در این مورد ارائه کرده است، قابل دفاع نیستند.

۳۶- رویه قضائی تفکیک صحیحی بین ضرر جمعی و ضرر شخصی، قائل شده است. مثلاً شعبه جزایی دیوان کشور دعوی يك صنف، یا سندیکای کارگران را، در مورد تعقیبی که بمناسبت توهین بکارگزاری، صورت گرفته است و کار گزار شخصاً و نفساً و احداً مجنی علیه جرم بوده است، باین دلیل که هیچ زیانی بشغل کارگزاری وارد نشده است، بحق نپذیرفته است.

(ش-ج-ف ۹ ژانویه ۱۹۵۸) حتی زمامیکه راننده تاکسی مجنی علیه سرقت، یا تجاوز قرار گرفته است، این امر برای شغل راننده تاکسی هیچ ضرری بیار نیآورده است و در نتیجه سندیکای تاکسی رانها نمیتواند بعنوان مدعی خصوصی اقامه دعوا نماید (ش-ج-ف ۱۹ اکتبر ۱۹۵۶).

معهداً این امر با اینکه يك جرم در آن واحد زیانی هم برای نفع شخصی و هم برای نفع اجتماعی داشته باشد تعابیری ندارد با این کیفیت جرم ممانعت از انجام وظیفه يك شورای اجرائی یا ممانعت از انجام وظیفه نمایندگان شخصی در آن واحد هم موجب خسارت شخصی و هم خسارت کلی شغلی مربوط است، (خسارت جمعی) و از این رو دعوی سندیکا، بعنوان مدعی خصوصی، قابل قبول است.

۳۷- راه حلهائی که بوسیله رویه قضائی اتخاذ شده است راجع بتفکیک زیان دسته جمعی، از زیان اجتماعی بیش از این تاب بحث دارند طبق فرمولی که کراراً مورد استناد واقع گردیده است، شعبه جزایی دعوی گروهها را بعنوان مدعی خصوصی وقتیکه «ضرر حادث از ضرری که دادسرا آن را تعقیب و جبرانش را مطالبه میکند، جدا نیست» غیر قابل رسیدگی اعلام کرده است این فرمول در مواردی صحیح است که شعبه جزایی قصد انکار کردن حقوق این گروهها (بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شوند) وقتیکه در عین حال زیانی «بمنافع جمعی» که این گروهها موضوعاً برای دفاع از آن منافع بوجود آمده اند، نداشته باشد. اگر چه بسادگی استنباط میشود که وجود زیان جمعی مؤثری لازم است تا دعوی ضرر زیانی که بوسیله گروه اقامه شده است، قابل استماع باشد، معهداً این امر باید با ثبات برسد، و ضرر اجتماعی برای وصول باین مقصود کافی نخواهد بود.

با وجود این دیوان کشور از یک چنین اصل قطعی و دقیقی تفسیرات مختلف نموده است و با نحاء قابل بحث، آن را اجرا کرده است. شبه جزائی دیوان کشور دعوی جمعیت‌های مبارزه با (صرف) نوشابه‌های الکلی را بعنوان مدعی خصوصی نیز در مورد مستی‌علنی یا عدم اعلام بهره برداری از یک جزئی فروشی نوشابه‌های الکلی غیر مسموع دانسته است، زیرا اینگونه نتیجه می‌گیرد، که اعمال مزبور به منافع جمعی که این جمعیت‌ها عهده‌دار دفاع از آنند، خللی وارد نمی‌کند، بلکه بطور کلی، فقط بمنافع اجتماعی ضرر میزند.

ماده ۹۶ قانون مشروبات که بموجب آن جمعیت‌های مبارزه با (صرف) نوشابه‌های الکلی، از نظر منافع عمومی، در امور و اقدامات خلاف مقررات این قانون دارای حقوق مختص بمدعی خصوصی هستند، چیز دیگری نمی‌گوید، و این راه حل هم کاملاً منطقی است.

از یک طرف تصویبنامه ۸ فوریه ۱۹۵۵ بر آنست که قانون نوشابه‌ها، به نصوص قوانین مربوط بمبارزه علیه (صرف) مشروبات الکلی، معطوف است، و از طرف دیگر جمعیت‌های مبارزه با (صرف) مشروبات الکلی، مأموریت دارند، بهره‌عنوان با (صرف) نوشابه‌های الکلی مبارزه نمایند.

بررسی‌های مشابهی نیز درباره حق اقامه دعوی، اتحادیه‌ها و انجمن‌های فامیلی می‌توان بعمل آورد.

این انجمن‌ها، از نظر موضوع «برای تحقق بخشیدن دفاع از منافع مادی و معنوی عمومی، تمام خانواده‌ها است» (ماده اول قانون خانواده و تعاون اجتماعی. و قانون «دراموری که طبیعتاً مضر بمصلحت معنوی (اخلاقی) و مادی خانواده‌هاست» حق می‌دهد، بعنوان مدعی خصوصی، اقامه دعوا نمایند (ماده ۴۰۳ قانون خانواده و تعاون اجتماعی).

بنابراین اگر باشعبه جزائی دیوان کشور هم عقیده باشیم، که وقتی عرضه و فروش مواد غذائی، ناسالم مجنی علیه و قربانی، داشته باشد، بمنافع و مصالح خانواده‌ها زیان وارد آمده است (شعبه جزائی ۲۰ دسامبر ۱۹۵۵)، این دلیل برای تغییر رویه مادر موردیکه تصادفاً این مواد مجنی علیه نداشته‌اند، کافی نخواهد بود «ش-ج-ف ۱۳ فوریه ۱۹۵۸» در دسترس گذاردن «عرضه و فروش» مواد غذائی غیر سالم، حتی اگر مجنی علیه نداشته باشد «طبیعتاً مضر بمصلحت معنوی و مادی، خانواده‌ها» است، و متضمن ضرر و زیان جمعی است.

۳۸- این راه‌حلهای دیوان کشور، در خور تأمل بیشتری هستند، حداقل نمی‌توان از شعبه جزائی دیوان کشور درباره سختگیری زیادی که در بر آورد زیان جمعی نموده است، تنقید نمود. اما شعبه جزائی وقتیکه اظهار نظر می‌کند که طبیعت بعضی جرائم بنحوی است که ممکن نیست زیانی، جز بمنافع جمعی وارد کنند، از موضوع زیاد دور می‌شود. -مراجع عالی

قضائی برای تشخیص مؤثر بودن زیان، تفکیکی بین زیان دسته دسته جمعی و اجتماعی قائل نیستند، آنچه مسلم است، اینست که قانوناً این دو مبادی با هم ندارند.

ضرر اجتماعی نتیجتاً متضمن ضرر جمعی، و ضرر شخصی، نیز هست. ما نیز قبلاً گفته ایم که چرا مبادی بین این زیانها (زیان شخصی و جمعی) وجود ندارد، بهمان ادله بطریق اولی مبادی ضرر اجتماعی و جمعی نیست، ذکر **بطریق اولی** از این جهت است که از یکطرف عبارات کلی ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری نیست، که تمیز و تفاوتی بین جرائم قائل شود، بلکه این متون خاص هستند، که صریحاً به بعضی از گروهها، (بعنوان مدعی خصوصی)، بدون هیچ محدودیتی، حق اقامه دعا در مراجع جزائی را میدهند، از طرف دیگر طبیعتاً ضرر جمعی، بمنافع اجتماعی، نزدیک تر و متجانس تر است تا با ضرر شخصی، زیان جمعی ممکن نیست مطلقاً از زیان اجتماعی جدا باشد. هر چند (زیان جمعی) دارای جنبه خصوصی مرجع است در بعضی موارد بنظر می رسد که زیان اجتماعی بطور کلی و کامل زیان جمعی را نیز در بر دارد.

و این (تضمن) در موردی است که اشخاص حقوق عمومی، بخواهند، از جهت زیانی که بمنافع جمعی که آنها، عهده دارند دفاع از آن هستند، نه بسبب اینکه جرم برای آنها، ضرر شخصی، داشته، بعنوان مدعی خصوصی، وارد دعوا شوند، (مانند کلاهبرداری از دولت) در فرض اخیر دولت متحمل ضرر جمعی گردیده است، ایالتها نیز، نظر بانکه هدفشان تحقق حفظ منافع عمومی است، از ضرر اجتماعی، بدور نیستند. و چون از جانب دیگر جبران زیان اجتماعی خود، بامجازات اشتباه میشود و آنوقت نتیجه این می شود، که حیثیت عمومی جرم، که بدادسرا، اختصاص دارد، دعوی ضرر و زیانی را نیز که این اشخاص عمومی ادعای کنند، در بر گیرد. بنا بر این بنظر ما با تمیز و تفکیک زیان شخصی، و زیان جمعی، مسئله رسیدگی، بدعوی دولت ایالت، یاده، بعنوان مدعی خصوصی، باید حل شده تلقی شود. دولت، ایالت، ده، و قتیکه جرم به منافع خصوصی آنها زیانی وارد میکند باید بتوانند بعنوان مدعی خصوصی علیه مجرم اقامه دعوا نمایند (مانند کلاهبرداری بضرر دولت - استان - ده) برعکس در موردیکه دعوی آنها، از جهت، مطالبه زیانی است که جرم بمنافع جمعی (که آنها مأموریت دفاع از آن را بعهده داشته اند) وارد شده است، باید غیر قابل رسیدگی اعلام گردد.

زیر این خسارت با خسارت اجتماعی اشتباه میشود. و جبران زیان خود، بامجازات که فقط دادسرا حق مطالبه آنرا دارد، اشتباه می شود (تخلف از مقررات خلافی). تجزیه و تحلیل راه حل هایی که دیوان کشور ارائه کرده است، موجب می گردد، که رویه قضائی جهات احکام خود را اصلاح نماید، و تصدیق کند، که دولت و جمعیتها، وقتیکه جرم، به شخص آنها زیان مادی وارد کرده است، بتوانند بعنوان مدعی خصوصی اقامه دعوا نمایند (شعبه جزائی ۱ - مه ۱۹۲۵) برعکس این آراء دعوی مطالبه زیان معنوی را غیر مسموع اعلام می نماید. و راجع

بزیان معنوی اصولاً حکومت، از نظر جبران خسارت حکومت حق اقامه دعوا در مراجع جزائی ندارد، (ش-ج-ف-۱- مه ۱۹۲۵ - ۲۲- ژوئیه ۱۹۵۴). تفکیک بین زیان مادی و معنوی که باین ترتیب آشکار میشود، تفکیکهای دیگر پیشنهادی (زیان شخصی و خصوصی- زیان اجتماعی) را، تحت الشعاع قرار میدهند و با قبول چنین تفکیکی قبول دعوی ضرر و زیان در مورد زیان معنوی، استثناء بر اصل هستند و دعوا از چنین جهتی (معنوی) فقط در برخی موارد، قابل قبول خواهد بود.

پس تمام آرائی که در عدم استماع دعوی مطروحه بمناسبت وقوع جرائم صادر شده است ناظر بزیان منافع جمعی است که دولت مسئول دفاع از آن است، از این جهت هرگز آرائی که دعوی زیان معنوی را که بطور مستقیم بدولت وارد شده باشد، رد کرده باشد، یافت نمی شود.

از طرف دیگر آراء معدودی با فرمول قبلی، هماهنگی، جهات بسیار صریحی را که بوسیله راه حلها پیش نهاد شده است، مجدداً آماده می کنند بالاخره آراء متعددی راه حلها-ائی را که مربوط بضرر و زیان معنوی است، توجیه نمی کنند، بلکه فقط برای تجزیه و تحلیل برخی مقررات که موضوع آنها، حمایت از منافع عمومی است، و کاهش این جرائم و اینکه فقط موجب زیان بمنافع جمعی شده اند، که دادسرا فقط حق تعقیب و مطالبه آن را دارد، این مسئله عنوان گردیده است.

در فرض خاصی که حکومت یا اجتماعات داخلی بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا می شوند، ممکن است، قبول کرد که زیان اجتماعی، زیان جمعی را در بر گیرد، لیکن شامل زیان شخصی (مادی یا معنوی) نباشد، از این رو علی رغم جهات آراء دیوان کشور راه حلهای رویه قضائی، قابل توجیه هستند.

امادر موارد دیگر قابل دفاع نیستند. باید آرزو کرد که شعبه جزائی تفکیکی را که بین جرائم باین نحو قائل شده است که برخی جرائم بلحاظ طبیعت و موضوعشان ممکن نیست زیانی جز بمنافع عمومی وارد کند، از جرائم دیگر، ترك نماید زیرا باین کیفیت آراء شعبه جزائی از این جهت که بنحویست ماتیک نسبت بدعوی گروهها عداوت نشان داده است) مورد تنقید واقع خواهد شد.

و پایه های این تنقید محکم تر خواهد شد، برای اینکه اساس چنین روش را منع نماید.

۳۹- نتیجه. در زمان حاضر تمام راه حلها-ئی که از شناخت طبیعت قضائی حیثیت خصوصی جرم، (مطروحه در مقابل مراجع جزائی) نتیجه میشود بوسیله رویه قضائی معمول و مجاز نگردیده است. از این جهت جای تعجبی وجود ندارد، چه ادراک ماهیت قضائی حیثیت خصوصی جرم، پدیده نسبتاً جدیدی است. راه حلها-ئی که

چنین ماهیت قضائی دعوی ضرر روزیان ناشی از جرم هستند، بیشتر مناسب آموزش و تدریس است و با اندازه کافی وجه ومدلل نیست.

رویه قضائی باید با توجه بمقتضیات زمان و موقعیتهای خاص و اخذ نتایج منطقی، نسبت بمسئله بصیرت کامل داشته باشد. قیافه جدیدی که باین کیفیت حیثیت خصوصی جرم بخود میگیرد، ممکن است، در بادی امر تعجب آور باشد.

بعقیده ما این تجزیه و تحلیل موجود نظریه بسیار دقیق و صحیحی از پدیده قضائی مورد بحث خواهد شد.

راه‌حلهائی که نتیجتاً حقوقی برای مجنی‌علیه در تعقیب، دعوا بشناسند، هر چند منافی با اختیار و قدرت کامل دادسرا است، لیکن همکاری مجنی‌علیه بامراجع تعقیب، باین سازمانها، قاطعیت و تحرك بیشتری میدهد، وهم چنین باین امر كمك می‌کند که دادگاه با انصراف از رسیدگی بدعوی کسانیکه شخصاً مجنی‌علیه جرم نیستند، مطالبه، قائم‌مقام دیوان دادسرا را می‌کنند یا صرفاً در پی حفظ منافع شخصی و حقوقی خود هستند، قیافه خاص دعوی جزائی بحالت اولیه خود نگهدارد.

بلکه هیچ خطری برای منافع گروه اخیر (که شخصاً مجنی‌علیه جرم نیستند، و بعنوان قائم‌مقام مطالبه خسارت می‌کنند) متصور نیست، چه آنها میتوانند باتوسل بمراجع حقوقی، جبران خسارت خود را طبق قواعد حقوق عمومی مطالبه نمایند.

پایان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی